

## سنخ‌شناسی و ریشه‌یابی رفتارهای اقتصادی امویان با بنی‌هاشم؛

### تحلیلی انسان‌شناختی با تأکید بر مسئله قدرت<sup>۱</sup>

سید روح‌اله طباطبائی ندوشن

دانش‌آموخته دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران

یحیی میرحسینی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

#### چکیده

در نوشتار حاضر که مطالعه‌ای تاریخی با رویکرد انسان‌شناختی است، منازعات دو دودمان معروف قریش، بین‌هاشم و بنی‌امیه، از منظر مفهوم ثروت، بررسی شده است. مدعای این مقاله این است که امویان در ارتباط با بنی‌هاشم، دست به یک سلسله رفتارهای اقتصادی می‌زدند تا ضمن حفظ قدرت خود، بر آن بیفزایند. این رفتارها در یک دسته‌بندی کلی، شامل پرداخت‌های مالی به هاشمیان کم‌چالش، تلاش برای تضعیف بنیه مالی بنی‌هاشم، تقویت بنیه اقتصادی امویان در برابر دودمان رقیب و پرداخت مالی برای قرارگیری غیرامویان در برابر هاشمیان می‌شد؛ رفتارهایی که در کنار تغییر الگوی قدرت در جامعه عربی عصر نزول قرآن، از ویژگی‌های شخصیتی بنی‌امیه از جمله درون‌گرایی خودبین و مادی‌گرایی اثر می‌پذیرفت؛ ویژگی‌هایی که سبب می‌شد تا امویان خود را صاحب حق بدانند و اهداف سیاسی خود را از طریق رفتارهای اقتصادی، پی بگیرند. این پژوهش، نشان می‌دهد که استفاده از ثروت به‌عنوان ابزاری برای کسب، حفظ و گسترش قدرت، نه منحصر به عصر حاضر، بلکه از دیربگی برخوردار است تا جایی که حتی ساده‌ترین ساختارهای سیاسی نظیر قبایل نیز تا حد زیادی بر آن تکیه داشتند.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه عربی عصر نزول، دوران پساایلاف، بنیه مالی بنی‌هاشم، رفتارهای اقتصادی امویان، الگوی ثروت بنیاد.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

۲. رایانامه: Mirhoseini@meybod.ac.ir

## مقدمه

وقایع تاریخی اگرچه مربوط به گذشته است و باید آن را در بافت و گفتمان همان روزگار، فهم کرد، اما نباید نسبت به وقایع قبل و بعد آن بی تفاوت بود و اثرپذیری و اثرگذاری آن‌ها را نادیده انگاشت. از این رو داشتن نگرش در زمانی به وقایع، ضرورتی است که بازخوانی دقیق‌تر رخدادهای تاریخی را ممکن می‌نماید. در این نوع نگرش، تاریخ به‌عنوان زنجیره‌ای پیوسته و گسترش‌یافته در بستر زمان در نظر گرفته می‌شود و هرگز وقایع، به‌عنوان واحدهای تاریخی مجزا و مستقل مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

برای گذر از بحث کلی فوق به اصل موضوع، باید گفت که اختلاف نوادگان عبد مناف در دو دودمان بنی‌هاشم و بنی‌امیه نیز از این سنخ است؛ در ضمن این که باید آن را در بافت گفتمانی خودش فهم نمود؛ اما به‌قدری حقایق تاریخی را در خود نهفته دارد که لازم است آن را با نگرش در زمانی و از پسا ایلاف (حدود ۵۳۰ م) تا پایان خلافت امویان (۱۳۲هـ/۷۴۹م) بررسی کرد؛ اتفاقی که در پژوهش حاضر رقم خورده است.

در حقیقت مناسباتِ هاشمی - اموی که عمدتاً آمیخته با خشونت بود، از نقاط عطف مطالعات قوم‌شناختی در شبه‌جزیره روزگار منتهی به نزول قرآن است که محدود به چند واقعه در یک مقطع تاریخی نظیر بدر و صفین و نهایتاً ماجرای عاشورای سال ۶۱ هجری نیست و باید آن را یک تعارض گفتمانی مفصل و دامنه‌دار در تاریخ دانست؛ تعارضی نشئت گرفته از اختلاف دیدگاه درباره کارکرد و نحوه دست‌یابی به ثروت، قدرت و جایگاه اجتماعی. به دیگر سخن، تفاوت دیدگاه خاندان‌های اموی و هاشمی درباره مفاهیمی چون ثروت و قدرت سبب شد تا این اختلاف دیدگاه به تعارض گفتمانی تبدیل شود.

در این پژوهش، تعارض گفتمانی دودمان‌های پیش‌گفته درباره ثروت نمایانده شده است؛ ثروتی که بنی‌امیه آن را مایه قدرت و نشانه‌ای از شایستگی برای ریاست بر قریش و مکه می‌پنداشتند.

یکی از محورهای پرتنش اما کمتر مورد توجه در روابط بنی‌هاشم و امویان، مسائل

اقتصادی است. با برقراری سفرهای تجاری تابستانه و زمستانه موسوم به ایلاف قریش، ثروت و دارایی به عنوان یکی از عناصر قدرت‌ساز، جای خود را در مراودات سیاسی باز کرد. هاشمیان و دودمان اموی، هر دو به این مسئله به‌خوبی پی برده بودند که «مالکیت» یکی از منابع قدرت و به‌معنای به‌زانو در آمدن یکی در مقابل دیگری است (گالبرایت، ۱۳۶۶: ۸۱). تفاوت بین این دو خاندان، در زمینه فهم حدود استفاده از ثروت در کسب قدرت بود. بنی‌امیه در این زمینه، برای خود هیچ محدودیتی متصور نبودند و با تمسک به هر امکانی، بر دارایی خود می‌افزودند و همواره این اصل را فراروی خویش می‌دیدند که تفوق اقتصادی، پیش‌نیاز برتری سیاسی است. در آن سو اما هاشمیان، خود را مقید به ضوابطی می‌دانستند که تحت عنوان اخلاق اجتماعی شناخته می‌شود. بر پایه این بایسته‌ها، انسان برای کسب ثروت، مجاز به گام سپردن در هر طریقی نیست و باید به‌چشم‌انداز کسب ثروت و رشد سرمایه، از دریچه نیات غیرخودخواهانه نظر افکند. چه این‌که توجه بیش از حد به سرمایه و دارایی و ثروت، سبب خودشیفتگی می‌شود و توانایی همدلی با اطرافیان را از انسان سلب می‌کند (مهربان، ۱۳۹۷: ۲۰۵)؛ دقیقاً شاکله منافره امیه با عمویش هاشم، در همین نکته نمایان است.

هاشم با رویکردی معتدلانه به موضوع ثروت، در هنگام تنگدستی و قحطی، به‌راحتی با موضوع کمک به مردم کنار می‌آمد، اما امیه با وجود ثروتی که برخی آن را افزون‌تر از کوه‌ها می‌شمردند (ن.ک: کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۱)، نمی‌توانست دل از بخشی از دارایی خود به نفع مردم بکند.

نقش رفتارهای اقتصادی در روابط هاشمی - اموی به این ماجرا محدود نماند؛ مقاطع مهم دیگری از تاریخ روابط این دو خاندان، چه پیش از نبوت حضرت محمد (ص) و چه در دوران پس از بعثت، شاهد عرض‌اندام رفتارهای اقتصادی در تشدید مخاصمات فی‌مابین بود. در این مقاله به موضوع رفتارهای اقتصادی امویان در مقابل بنی‌هاشم و ریشه‌های این‌گونه رفتارها، اشاره رفته است.

### پیشینه پژوهش

مسئله قدرت و روابط بنی‌امیه و بنی‌هاشم، تاکنون از برخی جنبه‌ها مورد واکاوی و پژوهش قرار گرفته است؛ از این شمار باید به این موارد اشاره کرد:

- «تحلیل فاصله قدرت مبتنی بر نظریه ابعاد فرهنگی هافستد و کاربست آن در اختلافات بنی‌هاشم و بنی‌امیه» (۱۴۰۲ش) (طباطبائی ندوشن و همکاران، پژوهش‌های تاریخی، ش ۵۹، ۱۸-۱)؛ این پژوهش به یکی از مفاهیم جزئی قدرت، به نام «فاصله قدرت» پرداخته و بر اساس آن، رفتار امویان و هاشمیان با مردم را بررسی نموده است. شباهت پژوهش ذکر شده با مقاله حاضر در اینست که این دو، نگرش خاندان‌های هاشمی و اموی را بر اساس قدرت، مورد کنکاش قرار داده‌اند، اما تفاوت عمده کارها در اینست: نخست، پژوهش پیش‌گفته، نگاه مقایسه‌ای به روابط دو دودمان دارد، در حالی که نگاه نوشتار حاضر، غیرمقایسه‌ای است و رویکرد خاندان اموی به ثروت به عنوان یکی از عوامل قدرت و جایگاه آن در ارتباط با دیگران به ویژه هاشمیان را توصیف می‌کند. تفاوت دوم نیز مربوط به نگاه این دو اثر به ثروت است، در حالی که ثروت در مقاله موجود، محوریت دارد، در پژوهش یاد شده، از ثروت، سخن به میان نیامده است.

- «حزب علوی و حزب اموی» (۱۳۸۹ش) (محسن حیدری، دفتر انتشارات اسلامی، قم)؛ اگر چه در این پژوهش، رفتار و نگرش بخشی از هاشمیان با رفتار و نگرش امویان مقایسه شده است، اما روابط بنی‌هاشم و بنی‌امیه چندان محل اعتنا قرار نگرفته، از دیگر سو در کتاب یاد شده، ثروت محوریت ندارد، در حالی که ثروت از مفاهیم اصلی و کلیدی این مقاله است.

- «از حکومت الهی پیامبر (ص) تا سلطنت موروثی معاویه» (۱۳۸۱ش) (عابدینی، معارف قرآنی، ش ۱، ۶۸-۴۹)؛ پژوهش یاد شده قدرت پیامبر خدا(ص) به عنوان معروف‌ترین فرد خاندان هاشم را در قیاس با قدرت معروف‌ترین فرد از خاندان اموی بررسی کرده است. این پژوهش که با نگاه توصیفی به حکومت نبوی و زمامداری معاویه پرداخته و دو دوره مذکور را در چهارچوب «ابزار و شیوه‌های اعمال قدرت» سنجیده است، اساساً با مقاله حاضر، در

معیار سنجش، تفاوت دارد.

- «ریشه‌های اختلاف بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم و تأثیر آن بر ادبیات عرب» (۱۳۸۰ش) (حیب بنی‌تمیم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرمشهر)؛ در بخش اول این پژوهش، ریشه‌های اختلاف دو خاندان با تأکیدی مضاعف بر مسأله قدرت برشمرده شده است، اما اثری از نقش ثروت در این اختلافات مشهود نیست. لذا مهم‌ترین تفاوت مقاله حاضر در اینست که بر خلاف پایان‌نامه یاد شده، ثروت را در اختلافات هاشمی و اموی دخیل می‌داند.

#### دسته‌بندی رفتارهای اقتصادی امویان با بنی‌هاشم

در روابط امویان با بنی‌هاشم، ثروت؛ ابزاری برای جلب حمایت از افراد دودمان رقیب و یا در تنگنا قرار دادن به‌منظور منصرف کردن طرف مقابل از مقاصد خود و پیاده شدن از مرکب قدرت است؛ نظیر پیامی که بزرگان قریش از طریق ابوطالب برای حضرت محمد(ص) فرستادند؛ آنجا که پس از اعلام نبوت، اشراف مکه برای بازداشتن پیامبر(ص) از دعوت به خداپرستی، پیشنهاد بخشش دارایی در قبال ترک دعوت دادند، اما چنین پاسخ شنیدند: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ» (طبری، ۱۹۶۷: ۳۲۶/۲؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۴۸/۴)؛ اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم.

نامیدی قریش به سرکردگی بنی‌امیه از اثربخشی تطمیع مالی، ماجرای شعب ابی‌طالب، تحریم اقتصادی دودمان هاشم و منع هرگونه مرادده با آنان (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۴۱۴/۲) به مدت سه سال را در پی داشت (نک: بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۳۳/۱). این‌گونه اقدامات در قالب رفتارهای اقتصادی زیر رقم خورد:

## ۱. پرداخت مالی به هاشمیان کم چالش

از رفتارهای اقتصادی قابل اعتنا در مقابل بنی هاشم، دَهِش و پرداخت های مالی به برخی از هاشمیان بود؛ این رفتار بیشتر در دوران معاویه مشاهده می شود. سیاست معاویه بر این بود که به افرادی از قبیله رقیب که در دشمنی با وی راسخ نبودند، صله و عطایا می داد و مترصد بود که اگر دیونی بر عهده دارند پرداخت کند.

به عنوان نمونه یکی از این مواضع، ادای دین عبدالله بن جعفر است که هم مورد انتقاد قرشیان و هم به صورت ویژه بنی امیه قرار گرفت؛ اما معاویه در تعلیل رفتار خود، ابیاتی با این مضمون سرود: «قریش هنگامی که عقل شان ضایع می شود، می گویند: گمان می کنیم فرزند هند از فرزند جعفر ترسان است. از این رو هزار هزار درهم دین او را ادا می کند و حاجت او بدون وقفه برآورده می شود. به قریش گفتیم: فرزند جعفر را به من وا نهدید. شما حریف او نیستید. ابوجعفر بزرگ قومش است و در جنگ، یار حیدر نبود. پس ساکت باشید، هزار هزار درهم برای عبدالله و امثال او که دشمن من نیستند، چیزی نیست» (نک. معاویه بن ابوسفیان، ۱۹۹۶: ۷۸).

معاویه در این شعر، عبدالله را سید بنی هاشم معرفی می کند تا اذهان را از سیادت حسنین (ع) منحرف نماید. او بی پرده از پرداخت مبالغ هنگفت به برخی افراد برای جلب حمایت شان و به اصطلاح خریدن آن ها و یا بستن دهان شان سخن گفته است؛ درست مشابه همان کاری که خلیفه اول به پیشنهاد عمر بن خطاب درباره پدر معاویه انجام داد و ابوسفیان را به سکوت و همراهی با نظام سیاسی مستقر، وا داشت (نک. ابی ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۵/۲).

نمونه دیگری از این دست رفتار، پرداخت مالی به عقیل بن ابی طالب؛ برادر امام علی (ع) است تا سعه صدر تصنعی خود را در برخورد با افراد دودمان هاشمی به رخ کشاند (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۴۲).

## ۲. تضعیف بنیه مالی بنی‌هاشم

رفتارهای نوع دوم برخلاف رفتارهای دسته نخست که زیرکانه و سیاستمدارانه تلقی می‌شود، در چالشی نشان دادن روابط بین دو خاندان، توفیق بیشتری دارد؛ رفتارهایی که عمدتاً رنگی از زور و یا خشونت با خود داشت.

نظیر چنین رفتاری در صدر اسلام، خلع ید حضرت فاطمه (س) از فدک<sup>۳</sup> در زمان ابوبکر بود که در میان خلفای بعدی نیز دست به دست شد. اگرچه برخی از جمله عمر بن عبدالعزیز اموی و مأمون عباسی، فدک یا درآمد حاصل از آن را به فرزندان فاطمه (س) دادند، اما بیشتر خلفا از بیم این که مایه افزایش دارایی و به تبع آن، قوت سیاسی آل علی (ع) شود، آن را غصب می‌کردند. از جمله معاویه که آن را تیول مروان بن حکم قرار داد (یعقوبی، بی‌تا: ۳۰۵/۲).

این سیاست مالی اگرچه در زمان عثمان نیز کم و بیش اعمال می‌شد، اما اوج به‌کارگیری آن در زمان حکمرانی معاویه بود. برای نمونه باید به ماجرای اشاره کرد که میان حسین بن علی علیه‌السلام و ولید بن عتبه اموی؛ حاکم معاویه در مدینه رخ داد. ماجرا این بود که ولید، زمینی متعلق به امام حسین (ع) را به زور غصب کرده بود. امام (ع) در مقابل این اقدام، او را به دادخواهی بر اساس حلف‌الفضول تهدید نمود (ابن هشام، بی‌تا: ۱۳۵/۱). همچنین از قول زبیر نقل شده است که همانند این داستان بین امام حسین (ع) و معاویه رخ داد و وی با تهدید سیدالشهداء مواجه و ناچار شد پول زمین را بپردازد (نک. ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۱۵-۲۲۶).

---

۳. دهکده‌ای حاصل‌خیز مشتمل بر مزارع و نخلستان‌های بسیار که یهودیان در آن زندگی می‌کردند (ن.ک: بلاذی، ۱۴۳۱ق، ۲۰۶/۲-۲۰۵ و ۲۳/۷؛ باقوت حموی، ۱۹۹۵ق، ۲۳۸/۴). این منطقه بدون جنگ به دست مسلمانان افتاد و پیامبر (ص) آن را به فاطمه (س) بخشید. بر اساس نظر شماری از مفسران، پیامبر در پی نزول آیه ۲۶ اسراء، فدک را به دخترش بخشید (برای نمونه ن.ک: حاکم حسکانی، ۱۹۹۰، ۴۳۹/۱؛ سیوطی، بی‌تا، ۱۵۸/۲).

بر اساس تحلیلی جالب توجه از امام حسن (ع)، معاویه در پی این بود که با توصیف خاندان هاشم به سخاوت، آنان را درگیر مسائل اجتماعی و مواجهه با انبوه مراجعات مردمی کند تا با تهی شدن دست این دودمان از دارایی، ایشان را به دستگاه حکومت وابسته نماید.<sup>۴</sup> این کار می‌توانست همزمان دو پیامد دیگر هم داشته باشد؛ نخست از احتمال قیام هاشمیان می‌کاست؛ چه این که هر حرکت سیاسی در این حد، مستلزم هزینه‌هایی سنگین بود. دیگر این که اگر بزرگان بنی‌هاشم به دلیل فقر، نمی‌توانستند پاسخ‌گویی نیازمندان باشند، دچار بحران محبوبیت می‌شدند و اساساً مرجعیت خود و پشتوانه مردمی را از دست می‌دادند. این را هم باید گفت که معاویه و اخلاف او از جانب حامیان بنی‌هاشم و دوست‌داران علی (ع) همان خطری را احساس می‌کردند که بیم آن‌را از ناحیه هاشمیان داشتند. بدین سبب معاویه در بخشنامه‌ای به بلاد چنین نوشت: مراقبت کنید هر که ثابت شد از شیعیان علی و اهل بیت اوست، اسم‌اش را از دفتر بیت‌المال حذف کنید و حقوق و مزایای او را قطع نمایید (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۵/۱۱).

در زمان معاویه و حاکمان اموی پس از او، هجمه و فشار بر شیعیان چنان فراگیر شد که به نقل از «شعبی» (د. ۱۰۴هـ) شیعیان می‌بایست بین ثروت و دوستی علی (ع) یکی را انتخاب می‌کردند: «نمی‌دانیم با علی (ع) چه کنیم؟ اگر او را دوست بداریم، چنان بر ما سخت می‌گیرند که فقیر و نیازمند می‌شویم و اگر او را دشمن بداریم، کافر می‌شویم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۲۱۴؛ دیلمی، ۱۴۲۷: ۲۲۶).

### ۳. تقویت بنیه اقتصادی امویان در برابر بنی‌هاشم

نوع سوم رفتارها، شامل اقدامات پشتوانه‌ساز اقتصادی برای تقویت بنیه مالی امویان و در پی آن، تفوق بر دیگران از جمله بنی‌هاشم بود. این نوع بیش از همه در زمان عثمان و معاویه رقم

---

۴. امام حسن (ع) در این باره فرمود: «أَرَادَ أَنْ يَجُودَ بَنُو هَاشِمٍ بِمَا فِي أَيْدِيهِمْ فَيَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ» (اربعی، ۱۳۸۱ق، ۲/۲۶)؛ او می‌خواهد بنی‌هاشم آنچه که دارند را ببخشند تا به او محتاج شوند.



خورد، گرچه دامن دیگر حاکمان اموی نیز از غبار این اقدام میرا نبود. این مهم توسط پیامبر (ص) پیش‌بینی شده بود: «آن‌گاه که فرزندان ابوالعاص به ۳۰ تن برسند، بیت‌المال را در انحصار خود قرار می‌دهند و بندگان خدا را برده خویش، و دین خداوند را مایه فریب می‌سازند» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۳۷۴/۲). نظیر چنین تعبیری در نامه امام علی (ع) به مردم مصر دیده می‌شود (نک. سید رضی، ۱۳۹۰: نامه ۶۲)؛ فاجعه‌ای که بخشی از آن در دوران عثمان، نمودار شد. در این برهه از تاریخ، اطرافیان اموی خلیفه، از بیت‌المال تا ثروتمند شدن ارتزاق کردند؛ رویه‌ای که اعتراض گسترده مسلمانان را برانگیخت (نک. طبری، ۱۹۶۷: ۲۲۶/۴؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۱۵۶) و امام علی (ع) در شرح آن فرمود: «همراه عثمان، فرزندان پدرش به خوردن بیت‌المال پرداختند؛ چنان‌که شتر، گیاه بهاری را می‌خورد» (سید رضی، ۱۳۹۰: خطبه ۳).

نکته این‌که مراد از چنین خوردنی، به تاراج بردن و نگاه حریصانه به بیت‌المال است که بدون توجه به سنت رسول‌الله (ص) و در نظر داشتن صرفه و صلاح مسلمین، با نگاه خودبین به اموال عمومی از آن بهره می‌بردند؛ نگاهی که سبب می‌شد در اذهان امویان، قدرت با مالکیت، مساوی انگاشته شود و آنان هرآنچه در اختیار داشتند را از آن خود بدانند. این طرز تلقی در واکنش معاویه به گروهی از قریشیان که خواهان سهم بیشتری از بیت‌المال بودند، به‌وضوح نمایان است: «ای فرزندان فهر، من مالم را به شما می‌دهم و شما نعمتم را انکار می‌ورزید و در مجالس، مرا شتمات می‌کنید» (معاویه بن ابوسفیان، ۱۹۹۶: ۶۸). شخصی خواندن اموال عمومی توسط معاویه، چنان‌که در سخنی از عثمان نیز آمده<sup>۵</sup>، ریشه در ایجاد بیت‌المال خاص خلیفه داشت. این خزانه مخصوص که در عصر معاویه ایجاد و «بیت‌المال خاصه» خوانده می‌شد؛ مؤسسه‌ای مستقل از بیت‌المال عمومی که درآمدها و مصارف مخصوص خود داشت. اندوخته معاویه در بیت‌المال خاصه، مشتمل بر «صوافی» و عواید

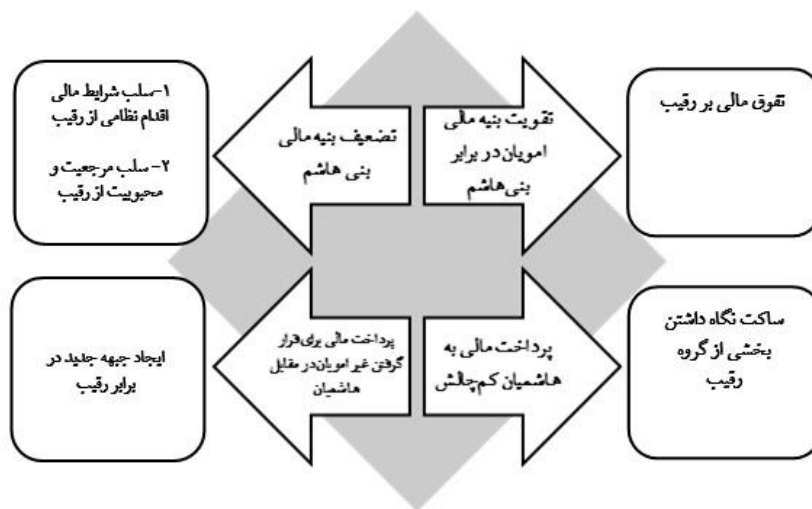
۵. «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَنَا فَإِنْ اِحْتَجْنَا إِلَيْهِ أَخَذْنَاهُ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَقْوَامٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۱) یعنی؛ این مال از آن ماست، پس اگر احتیاج داشته باشیم از آن بر می‌داریم حتی اگر عده‌ای را خوش نیاید.

آن بود که از بیت‌المال جدا کرد و آن‌ها را ملک خویش قرار داد. مشهور است که پس از مرگ معاویه، ۵۰ میلیون درهم از درآمد صوافی باقی مانده بود (ن.ک: یعقوبی، بی‌تا: ۲۳۴/۲). معاویه برای آزادی عمل در مصرف بیت‌المال و اعطای جانب‌دارانه، تدبیری خاص اندیشید؛ او اولین کسی بود که شخصی مسیحی را مسئول دیوان خراج کرد (خلیفه بن خیاط، ۱۹۹۵: ۱۶۱). نصب «سرجون بن منصور» به این مسئولیت کمینه دو نتیجه داشت؛ از سویی به واسطه مقید نبودن او به اسلام، کسب درآمد و تعریف راهبردهای جدید مالی، مغایر با آموزه‌های دینی ممکن می‌شد. از دیگر سو چون او مسلمان نبود، اعتراضی از جانب‌اش متوجه شیوه هزینه‌کرد نمی‌شد. بنابراین معاویه می‌توانست به منویات خود از جمله تقویت بنیه مالی امویان جامه عمل بپوشاند. بر اساس برخی از منابع، این راهبرد در دوران دیگر امویان تا پایان خلافت نخستین خلیفه عباسی مورد اعتنا بود تا آن‌که دومین خلیفه عباسی، استخدام غیرمسلمانان را در امور مالی مسلمین ممنوع کرد (ابن‌قیم جوزیه، ۱۹۸۳: ۲۱۷-۲۱۵).

#### ۴. پرداخت مالی برای قرارگیری غیر امویان در برابر بنی‌هاشم

چهارمین نوع رفتار اقتصادی امویان با بنی‌هاشم، سیاستی عمومی بود که نه صرفاً درباره هاشمیان بلکه در مواجهه با همه مخالفان، اعمال می‌شد؛ راهبردی که عمومیت آن مانعی برای طرح در زمره رفتارهای حاکمان اموی علیه تیره‌ای خاص همچون بنی‌هاشم نمی‌شد. بنی‌امیه که برای بقای سلطه خود، حاضر بود به هر کاری دست بزنند، در راستای غلبه بر بنی‌هاشم، این تاب را در خود می‌دید که از بخشی از ثروت دل بکند تا با همراه کردن دیگران، همچنان در قدرت باقی بماند. حاکمان اموی به این درک رسیده بودند که قدرت، ثروت‌آفرین است و در صورت بقا، آن‌چه از کیسه‌شان رفته، جبران خواهد شد. مصداقی از این رفتار، پرداخت یک میلیون درهم به عبیدالله بن عباس برای ترک اردوگاه امام حسن (ع) و پیوستن به لشکر معاویه است (یعقوبی، بی‌تا: ۲۱۴/۲) که سبب شد عبیدالله، فاجعه قتل دو فرزندش به‌دست عامل معاویه (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۰۷/۲؛ طبری، ۱۹۶۷: ۱۴۰/۵) را به بوته فراموشی

بسپارد و با پیوستن خود و ۸ هزار نفر از کوفیان به لشکرگاه شام، خیانتی بزرگ را رقم زند. گفت و گوی امام حسین (ع) با فرزدق در میانه راه کوفه، گواه دیگری از اتخاذ سیاست زرسالارانه اموی در دستگاه یزید است. سومین امام شیعیان از فرزدق درباره اهل عراق سؤال می‌کند و پاسخ می‌شنود که «قلب آنان با تو، و شمشیرشان علیه توست» (اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۱). امام حسین (ع) با درک درست از راهبرد اقتصادی دستگاه اموی و بیان این‌که «مردم بنده مال‌اند»، نقش ثروت در همراهی مردم با بنی‌امیه را واضح می‌سازد (حلوانی، ۱۴۰۸: ۸۷)؛ این همراهی در برخی افراد، رنگ طمع به رسیدن به ثروتی بیشتر و در دیگران بوی ترس از محرومیت از مقرری‌ها و از دست دادن دارایی داشت. مجموعه رفتارهای اقتصادی و مالی امویان در مواجهه با بنی‌هاشم را می‌توان در نمودار زیر به نمایش گذاشت:



شکل ۱: نمایه‌ای از رشته رفتارهای مالی امویان در رابطه با بنی‌هاشم (منبع: همین پژوهش).

## عوامل اصلی پدیداری رویکرد اقتصادی در دشمنی دو خاندان

### ۱. تغییر مدل قدرت

«مارشال سالینز<sup>۶</sup>» انسان شناس آمریکایی، در مطالعات خود از وجود دو الگوی متفاوت سیاسی در منطقه غربی و شرقی اقیانوسیه خبر می‌دهد که به ترتیب «بزرگمرد ملانزیایی» و «رئیس سالاری پولینزیایی» نامیده می‌شود. در هر دو مدل، ثروت و قدرت رابطه‌ای دوسویه دارند، اما نقطه آغاز رابطه، تعیین‌کننده نوع مدل حاکم بر جامعه است. در الگوی «قدرت بنیاد» پولینزیایی؛ قدرت، ثروت‌آفرین است اما در مدل «ثروت بنیاد» ملانزیایی؛ ثروت و دارایی تمهیدگر قدرت است (Sahlins, 1963: 285-303). در بحث از مدل سیاسی حاکم بر شبه جزیره، اطلاعات موجود حاکی از استقرار الگوی قدرت بنیاد در منطقه حجاز تا پیش از تجارت فرامنطقه‌ای بازرگانان مکه است که با برقراری ایلاف و به دنبال آن، گسترش مراودات تجاری و تجمیع سود هنگامت فعالیت‌های اقتصادی، مدل ثروت بنیاد جایگزین مدل قدرت بنیاد شد و به‌عنوان گفتمان غالب، شیوع یافت (نک. پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۱-۹۲). گواه این ادعا، سخنی از امام علی (ع) است که جامعه آن روزگار را توصیف می‌کند؛ جامعه‌ای که فزونی ثروت، در پی آورنده ریاست و متضمن قدرت - دست‌کم از نوع غیررسمی آن - بود. امام فرمود: «مَنْ كَثُرَ مَالُهُ رَأَسٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱/۸) یعنی؛ هر کس که داراییش بیشتر بود، ریاست داشت. در نقطه مقابل، انسان فقیر به‌خاطر شنیده نشدن صدایش، با چالش تحقیر مواجه می‌شد. امام علی (ع) در این باره فرمود: «الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ»<sup>۷</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۴۸). گزاره «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»<sup>۸</sup> (سیدرضی، ۱۳۹۰: حکمت ۳؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۵۴/۲)

6. Marshall Sahlins.

۷. انسان فقیر، حقیر است و کلام او شنیده نمی‌شود.

۸. فقر، شخص زیرک را از بیان دلایل گنگ می‌سازد و فقیر در شهر خود غریب است.

نیز گویای وضعیت اجتماعی روزگاران است که انسان‌های کم‌بنیه از نظر اقتصادی، حتی در وطن خویش، غریب بودند و محل اعتنا واقع نمی‌شدند.<sup>۹</sup>

گفتمان مذکور، خود را در صحنه‌هایی از تاریخ، از جمله سقیفه نشان داد؛ آن‌جا که «حباب بن منذر» در راستای اثبات شایستگی انصار برای در اختیار گرفتن خلافت، با بیان «أَنْتُمْ أَهْلُ الْعِزِّ وَالْثَّرَةِ» به وجود ثروت در کنار برخی عوامل دیگر نظیر جایگاه اجتماعی و جمعیت انصار اشاره و با پیشنهاد «امیری از ما و امیری از مهاجران» آنان را به اقدامی جدی در این زمینه تشویق می‌کرد (نک. طبری، بی‌تا: ۲۱۹/۳).

جلوه‌گاه دیگری از باورمندی مردم صدر اسلام به قدرت‌آفرینی ثروت، حوادثی است که پس از رحلت پیامبر (ص) و در دوره ابوبکر به جنگ‌های موسوم به «رده» منجر شد. اگرچه برخی سعی کردند رده را فقط به ماجرای خروج عده‌ای از دین اسلام و ماجرای مسلمیه کذاب محدود کنند (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۶۷/۶ و ۵۲۷/۱۴) اما تمام ماجرا، فقط روی‌گردانی عده‌ای از دین نبود، بلکه پرداختن زکات به خلیفه‌ای که در مشروعیت‌اش شک داشتند؛ به عبارتی قدرت گرفتن ابوبکر، موضوعی بود که هم مرتدین و هم برخی از مسلمین، برنتابیدند (مقدسی، بی‌تا: ۱۵۳/۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۹۲/۲). بر این پایه کسانی که زکات نمی‌دادند، نمی‌خواستند قدرت خلیفه را به رسمیت بشناسند.

چنان‌که از این دست حوادث برمی‌آید؛ قدرت‌زایی ثروت، موضوعی پذیرفته شده در میان بسیاری از مردم صدر اسلام بود، اما خلاف جریان عادی این گفتمان، یک طایفه شوق بیشتری برای ترویج مدل ثروت‌بنیاد داشت و آن دودمان، «بنی‌امیه» بود. در حقیقت «امیه» و اعقاب او سعی می‌کردند با استناد به این مدل نانوشته، خود را شایسته ریاست جامعه، معرفی کنند. منافره هاشم و امیه نیز از همین‌جا نشأت می‌گیرد. چراکه از سویی امیه چون به

۹. دو جمله اخیر با تقدیم و تأخیر در منابع دیگر نیز آمده است (برای نمونه نک: ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۲۰۲).

ثروت هنگفتی فراتر از اندوخته دودمان هاشم دست یافته بود، خواهان ریاست قریش بود، اما از سوی دیگر، جایگاه اجتماعی هاشم و فعالیت‌های خیرخواهانه وی، امیه را با بحران مقبولیت اجتماعی و چالش مقایسه شدن با هاشم روبرو کرده بود.

در اینجا توجه به واژه «سید» یاری‌رسان است؛ در مکه پیشاپایلاف به دلیل فقر اقتصادی قبایل، جایگیری در مقام سیادت، امتیاز چندانی برای فرد به ارمغان نمی‌آورد؛ به عبارت دیگر، سیادت در آن زمان، چند وظیفه مشخص را شامل می‌شد که مهم‌ترین آنها، سخنگویی از طرف قوم بود (نک. وات، ۱۳۷۹: ۲۷). التفات به ریشه واژگان نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ چه آنکه سید در زبان مادر (سامی) به معنای سخن گفتن است (مشکور، ۱۳۵۷: ۱/ ۴۱۶-۴۱۷؛ Gesenius, 1939: 691) و با تحول معنایی، زمینه ساخت معنای ریاست پدید آمده است (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۱). اینکه بعدها، هاشم و اولاد او به «سیادت» خوانده شدند، دقیقاً به نقش کلیدی هاشم بن عبدمناف بازمی‌گردد که با انجام کارهای عام‌المنفعه، محبوبیت فراوانی در میان تازیان به‌ویژه اهل مکه به دست آورد (ابن هشام، بی‌تا: ۱/ ۱۳۵-۱۳۶؛ مهروش، ۱۳۸۳: ۱۲/ ۷۰۲-۷۰۴). این مهم نیز نشان می‌دهد هاشمیان به دنبال تحرک اجتماعی بودند اما اولاد امیه، دل‌مشغول جمع ثروت و کسب قدرت بودند. در بازگشت به کشمکش‌ها باید گفت این مهم به زمان حیات هاشم و امیه منحصر نماند و پس از مرگ امیه، اخلاف او که میراث‌دار وی در زمینه تجارت و کسب درآمد بودند، چنین ادعایی داشتند. برای درک موقعیت مالی بنی‌امیه، ذکر همین نکته بس، که ارزش سرمایه قریش در کاروانی که ریاست آن را ابوسفیان در دست داشت، به ۵۰ هزار دینار می‌رسید (واقدی، ۱۹۸۹: ۲۷/۱) که اموال آن‌را ۲۵۰۰ شتر حمل می‌کرد (مسعودی، بی‌تا: ۲۰۲). از این میزان سرمایه، «ابو اَحِيحَه»<sup>۱۰</sup> اموی بیشترین سهم را داشت که به ۳۰ هزار دینار می‌رسید

۱۰. «سعید بن عاص» نسبی در جد سوم به عبدمناف می‌رسید (نک. ابن حزم، ۱۴۱۸: ۸۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/ ۴۲۰)، شغل او تجارت و برای این کار مکان ویژه‌ای جز خانه خود اختصاص داده

و مردان دیگر از بنی‌امیه نیز حدود ۱۰ هزار دینار سهم داشتند (همان)؛ از این رو طبیعی است در جامعه‌ای که عمدتاً ثروت خاندانی خاص، تعیین‌کننده وضعیت بازار و اقتصاد است، افراد آن خاندان، داعیه‌دار ریاست جامعه باشند.

در همین راستا نامه معاویه به زیاد بن ابیه، شایان توجه است؛ در بخشی از این نامه به خلافت «تیم» و «عدی» اشاره رفته که معاویه، بنی‌امیه را شایسته‌تر از این دو طایفه به خلافت معرفی کرده و در راستای اثبات این ادعا، به وجود ثروت و عزت در بنی‌امیه استدلال می‌کند: «در قریش هیچ دو گروهی پست‌تر از آن دو (تیم و عدی) نیست، از این رو ما در خلافت طمع کردیم، و ما از آن دو گروه و دنباله آن‌ها، به خلافت مستحق‌تر بودیم؛ چه آن‌که عزت و ثروت در ما جمع شده است» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ۷۴۱/۲). این موضوع، تحلیل شخصی معاویه نبود که بداهتاً بر قلم او جاری شده باشد، بلکه تفکری بود که در سایه آن، معاویه و دیگر اخلاف امیه پرورش یافته بودند. نشانه‌اش این‌که سال‌ها قبل‌تر، ابوسفیان، امویان را از دو گروه تیم و عدی به خلافت شایسته‌تر معرفی کرده بود. بنا بر گزارشی تاریخی، وی در روز آغازین خلافت عثمان، پای بر قبر حمزه کوبید و گفت: «ای حمزه، امری که برای آن با ما می‌جنگیدی، امروز به تملک ما درآمده، و ما از تیم و عدی بدان سزاوارتر بودیم» (مقریزی، ۱۴۱۲: ۸۴). اگرچه ابوسفیان، در این سخن، نامی از بنی‌هاشم نبرد، اما منظور وی از پای کوبیدن بر قبر حمزه، جز این نبود که بنی‌امیه نسبت به هاشمیان به خلافت سزاوارترند. نیز از سخن معاویه پیداست که یکی از وجوه برتری مورد ادعای ابوسفیان، تمکن مالی بوده است.

با در نظر گرفتن کارکرد ثروت نزد این طائفه، بر این واقعیت باید تکیه کرد که خاندان اموی، برای کسب قدرت یا تثبیت جایگاه خود، از ثروت به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌کردند؛

---

بود(ن.ک: فاکهی، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۵؛ شهرستانی، ۱۳۹۵: ۲۴۴/۱) از او با عنوان کثیرالمال یاد شده است (ابن حزم، ۱۴۱۸: ۸۰).

ایزاری برای تشویق و تحریض و تطمیع که می‌توانست همراهان را به ادامه این مسیر وادار و عمده مخالفان را به سکوت و دست برداشتن از مطالبه خود مجاب کند<sup>۱۱</sup>.

در رابطه با هدف نخست یعنی تشویق یاران، اشاره به روایتی از امام مجتبی (ع) در این زمینه، می‌تواند واقعیت را بهتر بنمایاند. بر اساس این روایت، روزی امام علی (ع)، حضرت امام حسن (ع) را شادمان دید، پرسید: چگونه خواهی بود زمانی که پدرت شهید شود؟! یا چگونه خواهی بود زمانی که بنی‌امیه، حکومت را در دست بگیرد و امیر آن، فردی گشاده‌حلقوم و شکم‌بزرگ است که می‌خورد، اما سیر نمی‌شود؛ می‌میرد درحالی‌که در آسمان یاور و در زمین، پوزش خواهی ندارد... بیت‌المال را خرج دوستانش می‌کند و آن‌را از مستحقانش بازمی‌دارد، در پادشاهی‌اش مؤمن، خوار و فاسق، قوی می‌شود و او مال را بین یارانش به گردش درمی‌آورد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۹۰).

مکمل روایت پیش‌گفته، سخنی از خلیفه سوم است که در آن با اشاره به نسبت خانوادگی‌اش با بنی‌امیه و بنی‌عبدشمس، از تصمیم خود برای پرداخت‌های خارج از چهارچوب به نزدیکان خود پرده برداشت و سخن خود را با چنین سوگندی به پایان برد: «به‌خدا قسم اگر به کلیدهای بهشت دست می‌یافتم، به‌رغم مخالفت مخالفان، آن‌را به بنی‌امیه تسلیم می‌کردم» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۳؛ ابن‌اثیر ۱۹۸۹: ۳/۴۸۷). بر همین اساس است که وقتی از «زید بن ارقم» درباره دواعی تکفیر خلیفه سوم، سؤال شد، سه دلیل را ذکر کرد که

---

۱۱. در این باره، یکی از نویسندگان مصری اهل سنت، چنین هزینه‌کردن‌ها را ستون دولت معاویه و راهی برای بسط سلطنت وی توصیف می‌کند: «وَكَانَ بَدْلُ الْأَمْوَالِ لِذَوِي الْقَرَابَةِ وَالنُّصَرَاءِ عِمَادَ دَوْلَتِهِ وَوَسِيلَةَ إِلَى تَأْيِيسِ بَيْتِهِ وَبَسْطِ سُلْطَانِهِ» (عقاد، ۲۰۰۵: ۱۹)



یکی از آن‌ها، قرار دادن بیت‌المال در اختیار «اغنیا» بود<sup>۱۲</sup>. بر پایه شواهد تاریخی، برای کلمه «اغنیا» در این روایت، غیر از بنی‌امیه، مصداق دیگری را نمی‌توان یافت. عثمان گاه از باب توجه، این عطایا را مصداق عملی صله رحم توصیف کرده، می‌گفت: «ابوبکر و عمر به خاطر خدا، خویشاوندانش را از بیت‌المال محروم می‌ساختند و من به خاطر خدا، آنان را برخوردار می‌نمایم» (ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۳۳/۵).

در کتاب‌های تاریخی، بخشش خمس غنائم آفریقا به مروان بن حکم، اعطای ۴۰۰ هزار درهم به عبدالله بن خالد، پرداخت ۱۰۰ هزار درهم به حکم بن ابی‌العاص، واگذاری بازار «مهذور» در مدینه به حارث بن حکم و پرداخت ۱۰۰ هزار درهم به ابوسفیان به‌عنوان بخشی از دخل و تصرف عثمان در اموال عمومی ذکر شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۱-۱۹۸). نظایر این بذل مال در جوامع تاریخی دیگر نیز وجود داشت؛ به عنوان نمونه در قبایل بومی کلمبیای بریتانیایی، رسم «پتلاچ»<sup>۱۳</sup> رواج داشت. پتلاچ؛ داد و دهش‌هایی بود که هدف آن، بخشیدن برای دادن معمولی نبود؛ بلکه دادن برای تسلط یافتن بود (دوپویی، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۷) که برخی از آن، به‌عنوان جنگ با سلاح دارایی یاد می‌کردند (ماناگن و جاست، ۱۳۹۸: ۲۵۱). دقیقاً امویان نیز همین اندیشه را در سر می‌پروراندند؛ یعنی خرج کردن برای کسب و یا حفظ قدرت.

۱۲. وَقِيلَ لِرَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ بَأَيِّ شَيْءٍ أَكْفَرْتُمْ عُثْمَانَ فَقَالَ «بِتَلَاثٍ جَعَلَ الْمَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ جَعَلَ الْمُهَاجِرِينَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صِ بَمَنْزِلَةِ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَمِلَ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵۱/۳)

13. Potlatch.

## ۲. ویژگی‌های شخصیتی فراگیر در امویان

### الف. درون‌گرایی خودبین

مقصود از درون‌گرایی خودبین، ترجیح خود بر دیگری است. به بیان دیگر رفتار دودمان اموی، نشان می‌دهد «خود» بر «دیگری» ترجیح دارد؛ برای نمونه نزد کسانی که تاجرانه به پدیده‌های پیرامون می‌نگریستند، حتی بروز قحطی در شبه‌جزیره که می‌توانست تجارت غله را برای آنان مقرون به صرفه نماید، به‌عنوان یک فرصت تلقی می‌شد (نک. سیمونز، ۱۳۶۱: ۱۷). این رفتار در لفافه‌هایی از کلام علی (ع) نیز قابل پی‌جویی است.<sup>۱۴</sup>

بر این اساس، بنی‌امیه در هزینه‌کرد ثروت، تنها «خود» را می‌دید و اگر بهره‌ای را نصیب دیگران می‌کردند، آن نیز در راستای همین خودبینی و منفعت‌طلبی بود. در واقع، این هزینه‌کرد، نوعی سرمایه‌گذاری برای کسب قدرت محسوب می‌شد تا با استفاده از آن و در پناه «قدرت پاداش<sup>۱۵</sup>»، به راه‌های تازه خلق ثروت دست یابند.<sup>۱۶</sup>

در دوره پیشااسلام، یکی از راه‌های کسب درآمد برای برخی از تیره‌های ثروتمند قریش و در رأس آن‌ها؛ بنی‌امیه، مکانیزم «قرض ربوی» بود که علاوه بر ضمانت حفظ سرمایه و کسب سود، می‌توانست وابستگی اقتصادی افراد و قبایل به قرض‌دهنده و در نتیجه حفظ تفوق اقتصادی و تورم‌داری صاحب سرمایه را در پی داشته باشد<sup>۱۷</sup> (نک. پاکتچی و همکاران،

---

۱۴. به عنوان نمونه عبارت «تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا» در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه یعنی؛ بنی‌امیه با پیمانانه خود، شما را می‌سنجند. این عبارت نشان‌دهنده این حقیقت تاریخی است که امویان همه چیز را با معیار «خود» ارزیابی می‌کردند.

15. Reward Power.

۱۶. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: French, 1959, p149

۱۷. یکی از گروه‌های قرض‌گیرنده، بازرگانان بودند. آنان عادت داشتند تا در مواقع لزوم، پول قرض کنند؛ برای جو که احتمال داشت خراب شده یا بپوسد و یا ضمن حمل و نقل رطوبت شود، معمولاً هر سال یک سوم مبلغی که وام گرفته بودند به‌عنوان بهره، به وام‌دهنده می‌پرداختند. اما برای نقره که دوام بیشتری داشت، در حدود یک پنجم بهره می‌پرداختند (سیمونز، ۱۳۶۲، ش، ۱۹).

۱۳۹۷: ۶۱-۹۲)؛ سازوکاری که مشابه آن در یافته‌های انسان‌شناسان «ساسا<sup>۱۸</sup>» نامیده می‌شود؛ یک نظام تبادلی پیچیده مبتنی بر گردش قرض و اعتبار که موجب وابستگی تعداد زیادی از خانوارها به هسته اولیه قرض می‌شد و گاه حکم ابزاری سیاسی را پیدا می‌کرد (ماناگن و جاست، ۱۳۹۸: ۱۴۶-۱۴۸).

رابطه این برتری اقتصادی با قدرت سیاسی از جاذبه‌هایی بود که دودمانی چون بنی‌امیه را به استمرار فرایند اعطای قرض ربوی به دیگران تحریض می‌کرد تا به‌رغم استعمار و وارد آوردن فشار بر گرده دیگران، انبان خویش را از سکه‌های بیشتری پر کنند. این درونگرایی خودبین باعث می‌شد تا امویان حتی به بهای ثروت‌اندوزی، زندگی دیگران را دستخوش تصمیمات خود قرار دهند. بر اساس روایتی در جریان تسری دشمنی «هاشم» و «امیه» به فرزندان این دو تن یعنی «عبدالمطلب» و «حرب»، فرزند امیه مرتکب قتل یک یهودی پناهنده به عبدالمطلب شد و بی‌اعتنا به اخلاق انسانی و جوانمردی، دارایی آن نگون‌بخت را نیز مصادره کرد (مقریزی، ۱۴۱۲: ۴۲).

در کنار این درون‌گرایی، ذات مراودات قبیله‌ای و قومی‌نگری، افراد این خاندان را به ترجیح اموی بر غیراموی و عرب بر غیر عرب سوق می‌داد؛ چه این‌که در شبه‌جزیره، تعهدهای اخلاقی، نسبت به گروه‌های خویشاوندی بود، نه نسبت به کل جامعه (هارمن، ۱۳۸۶ش، ۱۶۱). در همین راستا، خلیفه سوم در واکنش به سخنان ارقم بن عبدالله که خطاب به مردم گفته بود: «شما می‌پنداشتید من نگاه‌بان اموال شمایم و تا امروز نمی‌دانستم نگاهبان اموال عثمانم» با انتساب برتری دادن بنی‌تیم توسط خلیفه اول و بنی‌عدی توسط عمر بن خطاب،

سوگند یاد کرد که بنی امیه را بر دیگران ترجیح می دهد: «اگر در ورودی بهشت نشسته باشم و بتوانم همه بنی امیه را وارد آن کنم، حتماً این کار را انجام می دهم»<sup>۱۹</sup> (مفید، ۱۴۱۳: ۷۰).  
 صله بخشی عثمان به شمار قابل توجهی از امویان، گمارده شدن بسیاری از افراد این دودمان در مناصب حکومتی در روزگار خلیفه سوم (نک. حلبی، ۱۴۰۴: ۲۳۳-۲۲۹) و رفتارها و سیاست های تبعیض آمیز معاویه با تازیان و حتی افراد قبایل کم بنیه، نمایه ای از درون گرایی خودبین این تیره از قریش است.

در اخبار مرتبط با روزگار معاویه، شواهد پرشماری از تلاش های او در این زمینه به چشم می آید. به عنوان نمونه، معاویه ۴۰۰ هزار درهم از بیت المال را به سمرة بن جندب بخشید تا یک حدیث در مذمت امیر مؤمنان بسازد و او حدیثی را وضع کرد که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ» (بقره: ۲۰۷) در مورد امام علی (ع) نیست، بلکه در شأن ابن ملجم نازل شده، و آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا» (بقره: ۲۰۴) در مورد علی (ع) نازل شده است! (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۷۳/۴).

یکی از پیامدهای درون گرایی خودبینانه امویان، این بود که همه چیز را با معیار «خود» ارزیابی می کردند. نتیجه اتخاذ چنین رویه ای این می شد که هرکس در چهارچوب افکار امویان قرار می گرفت، معتبر بود و به آنان که همگن نبودند، برچسب عنصر نامطلوب زده

۱۹. جمله کامل از این قرار است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُؤَيِّرُ بَنِي تَيْمٍ عَلَى النَّاسِ وَإِنْ عَمَرَ كَانَ يُؤَيِّرُ بَنِي عَدِيٍّ عَلَى كُلِّ النَّاسِ وَإِنِّي أُؤَيِّرُ وَاللَّهِ بَنِي أُمَيَّةٍ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ وَلَوْ كُنْتُ جَالِسًا بِنَابِ الْجَنَّةِ ثُمَّ اسْتَطَعْتُ أَنْ أُدْخِلَ بَنِي أُمَيَّةٍ جَمِيعًا الْجَنَّةَ لَفَعَلْتُ»؛ ای مردم ابابکر بنی تیم را بر مردم، ترجیح داد، عمر بنی عدی را برای همه مردم برتری داد و به خدا قسم بنی امیه را بر غیر بنی امیه، ترجیح می دهم و اگر در ورودی بهشت نشسته باشم و بتوانم همه بنی امیه را وارد آن کنم، حتماً این کار را انجام می دهم.

می‌شد. در این رابطه، امیرمؤمنان فرمود: «تَكِيلُكُمْ بِصَاعِيهَا» (سید رضی، ۱۳۹۰: خطبه ۱۰۸) یعنی؛ بنی‌امیه با پیمانانه خود شما را می‌سنجند.

نکته مورد اشاره اگرچه به ندرت مورد توجه مترجمان و شارحان قرار گرفته است، اما نمی‌توان دقت نظر در محدود ترجمه‌هایی که به این حقیقت تاریخی اشاره کرده‌اند را نادیده گرفت (نک. شهیدی، ۱۳۷۲: ۱۰۱؛ دشتی، ۱۳۸۶: ۱۴۱)؛ رفتارهایی خودبینانه که در برهه‌ای از زمان با قلم اموی و غیر اموی بر صحیفه تاریخ نقش بست. نمونه‌ای از این سنجش درون‌گرایانه در گفت‌وگوی معاویه و صعصعة بن صوحان قابل مشاهده است؛ در این گفت‌وگو معاویه ادعا کرد که اگر ابوسفیان پدر عموم مردم بود، احدی از مردم وجود نداشت مگر اینکه رشید و با کیاست بود. در این هنگام، صعصعه با تذکر برتری حضرت آدم بر ابوسفیان که پدر همگان است و با این وجود، احمق، منافق، تبه‌کار، فاسق، ناقص‌العقل و مجنون وجود دارد، معاویه را از گفته خود پشیمان کرد (نک. مفید، ۱۴۱۳: ۶۵).

رفتارهای گزینشی و خودبینانه امویان در برهه‌ای دیگر، محتاطانه‌تر و مطابق با ذائقه قومیت‌پسند مردم، تحت عناوین خط‌کشی شده عرب و غیرعرب مطرح شد. این ویژگی، امویان را در بروز دادن سومین پیامد درون‌گرایی در رفتارهای خود، یاری داد؛ پیامدی به نام «تبعیض».

در چهارچوب مطالعات اجتماعی، تبعیض در معنای ترجیح بعضی از کسان بر بعضی دیگر (نک. قیومی، بی‌تا: ۵۳/۲) به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که حق اعضای یک گروه برای استفاده از فرصت‌هایی که در برابر دیگران گشوده است را سلب می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۲۶۳). به گواهی تاریخ، این عنصر مهم در میان سیاست‌های حکومتی امویان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کرد و در حقیقت می‌توان گفت، تبعیض در زمره راهبردهای کلان دولت اموی و جزو لاینفکی از برنامه‌های سیاسی آنان بود که در هیئت مرزبندی‌های ساختگی قومی و نژادی قد برمی‌افراشت.

در دوران بنی امیه، تازه مسلمان غیرعرب که در میان عرب‌ها، به «موالی» توصیف و با لقب «حمرا» شناخته می‌شدند (بلاذری، ۱۹۵۹: ۳۴۳/۲) با اعمال سیاست‌های تبعیض آمیز در جامعه عربی، تبدیل به شهروندانی درجه دو شدند که غالباً با بی‌مهری تازیان روبه‌رو بودند. این نگاه تحقیرآمیز و توهین‌گرانه، پیوسته متوجه افراد غیرعرب بود و گاه به گاه سبب تنش‌هایی میان این دو گروه می‌شد؛ تنش‌هایی که در بخش عمده‌ای از عصر خلافت بنی امیه به اوج خود رسید و شورش‌های متعددی را رقم زد (نک. امین، بی‌تا: ۱۱، ۲۴ - ۲۳ و ۲۷ - ۲۶).

اقداماتی همچون گرفتن جزیه و خراج از تازه‌مسلمان و مسلمانان غیرعرب و ترجیح بنی امیه بر سایر قبایل در استفاده از مراتع اطراف مدینه، نمونه‌هایی تاریخی از تبلور تبعیض و رفتارهای سلسله‌مراتبی حاکمان اموی است که باعث می‌شد اموی را بر غیر اموی، قریشی را بر غیر قریشی و عرب را بر غیرعرب برتری دهند و چنین ادعا کنند که نژاد عرب برای آقایی و فرمانروایی، و نژادهای دیگر عالم برای نوکری و خدمتگزاری عرب خلق شده‌اند (ن.ک: همایی، ۱۳۶۳: ۱۸).

این نگاه تبعیض‌آلود و شکل‌گرفته بر اساس حب و بغض، در بروز چهارمین پیامد درون‌گرایی امویان، نقش اصلی را ایفا می‌کرد که همانا، قشربندی ریشه‌دار در اختلافات طبقاتی بود. توضیح آنکه اگرچه بنیان اصلی قشربندی در جوامع تاریخی، بر تفاوت مشاغل بنا شده بود و ثروت‌مندان، تاجران، کارفرمایان، صاحبان صنایع و مدیران اجرایی معمولاً در طبقه بالا قرار داشتند (ن.ک: افلاطون، بی‌تا، ۱۱۴؛ گی‌روشه، ۱۳۶۸ش، ۵۳) اما نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که در قرون نخستین اسلامی و به طور مشخص در دوران امویان، با تأیید سلسله‌مراتب و نابرابری‌های اجتماعی، این وابستگان دستگاه خلافت در درجه اول و نژاد عرب در درجه بعدی بودند که در مقابل مردم عادی و سایر نژادها، به عنوان طبقه‌ای برتر ظاهر می‌شدند (Ashraf and Banuazizi, 1992: 658).

بر اساس قشربندی مورد تأیید امویان، حتی از صحابه و تابعان، تنها کسانی می‌توانستند عهده‌دار مناصب شوند که عرب باشند و غیر عرب با هر پایه از تقوا، توانایی و سابقه اسلامی، نمی‌توانست بر مسندی همچون قضاوت و امارت تکیه زند. این نوع قشربندی، به حدی گسترده شد و در میان مردم طرفدارانی پیدا کرد که اگر در سلسله مراتب حکومت امویان، بنا بود استثنایی در نظر گرفته شود، با واکنش مردم مواجه می‌شد. برای نمونه، حجاج نتوانست سعید بن جبیر - تابعی برجسته - را به منصب قضا در کوفه بگمارد؛ چه‌اینکه مردم کوفه فریاد برآوردند: جز عرب کسی شایسته قضا نیست (مقدسی، بی‌تا: ۳۹/۶).

حاصل این قشربندی، تقویت روحیه نژادپرستی در میان تازیان بود تا بدان‌جا که اگر کسی از غیر عرب‌ها، به نسب خود فخر می‌فروخت با خطر جانی مواجه می‌شد. مؤید این مطلب، گزارشی از رویارویی هشام بن عبدالملک با شاعری ایرانی‌الاصل است که در «الآغانی» به ثبت آمده است. بر اساس این گزارش؛ روزی اسماعیل بن یسار بر هشام بن عبدالملک وارد شد و قصیده‌ای را که درباره مفاخر نسبی خود سروده بود و عبارتی از مجد و عظمت ایران در برداشت را با چنین مضمونی برای او خواند: «قسم به نیایت، هنگام دفاع سست و زبون نیستم، کسی قادر نیست جایگاه و منزلت را ویران کند. نژاد من نیکو و عظمت قوم من با مفاخر اقوام دیگر، قابل مقایسه نیست». هشام از شنیدن این اشعار به خشم آمده، فرمان داد او را در برکه‌ای اندازند. وقتی به مرز غرق شدن رسید، هشام دستور داد بیرونش آورده، به حجاز تبعیدش کنند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۵۴۶/۴).

تا اینجا روشن شد که دهش‌های اقتصادی امویان در عرصه اجتماعی به دلیل روحیه درون‌گرایی آنان، تنها پیوست حسابگرانه سیاسی داشت و هیچ‌گاه پیش نمی‌آمد که برای اهداف خیرخواهانه و پاسداشت اخلاق اجتماعی، به چنین رفتارهایی دست بزنند.

## ب. مادی‌گرایی

تحلیل گزاره‌های تاریخی برجای مانده از بنی‌امیه، آنان را گروهی با شخصیت مادی‌گرا نشان می‌دهد (برای تفصیل نک. طباطبائی ندوشن، ۱۴۰۲: ۵۷-۵۵). مراد از مادی‌گرایی در اینجا، مجموعه ملکات و رفتارهایی است که ناباورمندی انسان نسبت به مسائل ماوراءالطبیعی و فرامادی را نشان می‌دهد و در بالاترین سطح آن، مال و ثروت جایگاهی محوری در زندگی فرد پیدا می‌کند و به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع رضایت‌مندی مطرح می‌شود (Pilch and Mittal, 2015: 98; Małgorzata, 2016: 102). از این‌رو رضایت شخصی و حرص و طمع، مهم‌ترین جلوه‌های زندگی جامعه‌ای است که در آن مادی‌گرایی در کانون توجه قرار دارد.

بخش پایانی سخن ابوسفیان در روز خلافت عثمان مبنی بر انکار مسائل فرافیزیکی چون عذاب، حساب و رستاخیز<sup>۲۰</sup> (جوهری بصری، بی‌تا: ۸۶) نمایه‌ای متقن از ناباوری به حقایق فرازمینی است که در سخن افراد دیگری از دودمان اموی نیز تبلور داشت؛ چنانکه یزید بن معاویه در شعری، هستی را در این دنیا، خلاصه دانست و سرود:

فَكُلٌّ وَإِنْ طَالَ الْمَدَى يَتَصَرَّمُ      خُذُوا بِتَصْصِيبٍ مِنْ نَعِيمٍ وَ لَذَّةٍ<sup>۲۱</sup>

(هرچه هست همین است، اگر چه طولانی اما زود می‌گذرد، پس از نعمت‌هایش بهره بگیرید و لذت ببرید).

شعر دیگری بدو منتسب است که نشان می‌دهد روز قیامت را منکر بود و آنچه در این باره آمده را دروغ می‌پنداشت:

فَإِنَّ الَّذِي حَدَّثْتَ عَنْ يَوْمِ بَعَثْنَا      أَحَادِيثُ زُورٍ تَتْرَكُ الْقَلْبَ سَاهِيَا

(آن کسی که از روز قیامت سخن می‌گوید، گزارش‌هایی دروغ است که قلب را از آهنگ‌های سازوآواز دور می‌نماید).

۲۰. ما من عذاب ولا حساب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا قیامة.

۲۱. ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق، ۱۶/۶.



شعری که یزید پس از واقعه کربلا خواند نیز حاوی چنین درون‌مایه‌ای است:

لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

(هاشم با ملک، بازی کرد، پس نه خیری از قیامت است و نه وحی ای نازل شده

است).

اگرچه این شعر از ابن‌الزبیری (د. ۱۵ هـ) و مربوط به پس از واقعه بدر است، اما برخی تمثیل یزید به این بیت را در اثبات کفرش کافی می‌دانند (نک: شبرای، ۱۴۲۳: ۱۵۸). پیش‌تر از یزید، پدرش معاویه با محافظه‌کاری، پای‌بندی خویش به مادی‌گرایی را نشان داد؛ آن‌جا که در جمع کوفیان از هدف خود پرده برداشت و گفت: من با شما ننگیدم تا نماز و روزه و حج انجام دهید، بلکه ننگیدم تا بر شما حکمرانی کنم (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۱/۸).

در سایه این اندیشه، برخی قائل به دوری دین و سیاست، از یک‌دیگرند و اصرار دارند که انسان باید بر سر دو راهی دین و دولت، تکلیف خود را مشخص کند و بین آموزه‌های این دو، یکی را برگزیند؛ چنانکه عبدالملک بن مروان تا پیش از به خلافت رسیدن، به واسطه کثرت حضور در مسجد و اشتغال به فرائض و نوافل، «کبوتر مسجد» خوانده می‌شد (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۰۳/۷) ولی هنگام شنیدن خبر مرگ پدر، با بستن قرآن و ذکر جمله «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ» بین امور خلافت و شریعت، نوعی مرزبندی قائل شد (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۴۰/۶؛ ابن‌الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۲۳).

در اثر این مادی‌گرایی، امویان به دنبال عرفی‌سازی تمرکز بر امور دنیوی بودند (کورزین، ۱۳۸۶ ش، ۴۷) و برخلاف بنی‌هاشم، تمرکز خود را معطوف به اخلاق دنیوی و محاسبات مادی می‌کردند (نک: عقاد، ۲۰۰۶: ۲۵) تا جایی که از فرط این مادی‌گرایی، چون برده‌ای حلقه به گوش، خویش را مرید دنیا نمودند؛ معنایی که در سخن امام علی (ع) پیش از نبرد صفین بدان اشاره شد؛ آن‌جا که امیرمؤمنان از بنی‌امیه با وصف «عَبِيدُ الدُّنْيَا» یاد کرد (نک. فیض‌کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۰۵).

نگاه مادی‌گرایانه بنی‌امیه به جهان پیرامون، سبب می‌شد تا حسابگرانه، ثروت را مدار قدرت‌طلبی دانسته و سعی کنند از طریق رفتارهای اقتصادی، اهداف سیاسی خود را پیش برند.

### نتیجه

بنی‌امیه، همواره از اقتصاد به عنوان ابزار اعمال قدرت در مقابل دیگران بهره می‌گرفتند؛ این بهره‌گیری به ویژه در مواجهه با بنی‌هاشم در چهار رشته رفتاری متداول بود: بعضاً در هیئت پرداخت‌های مالی به برخی از هاشمیان کم‌چالش رقم می‌خورد تا از احتمال ورود آنان به کارزار سیاسی کاسته شود. شمار دیگری از اقدامات امویان، به منظور تهی کردن دست هاشمیان از ثروت، صورت تحقق به خود می‌گرفت و عمدتاً در راستای تقویت بنیه اقتصادی امویان و تفوق آنان از این لحاظ بر هاشمیان به وقوع می‌پیوست. رشته رفتار نوع چهارم نیز عبارت بود از پرداخت به غیرامویان برای قد افراشتن در برابر بنی‌هاشم. این نگاه ابزاری به ثروت، بیش از همه معلول دو مسئله بود؛ یکی تغییر الگوی قدرت در شبه‌جزیره از «قدرت بنیاد» به «ثروت بنیاد» که بر اثر برقراری سفر تجاری موسوم به ایلاف قریش و سرازیر شدن ثروت به شبه‌جزیره رقم خورد؛ این موضوع سبب می‌شد تا امویان ثروتمند خود را مُحَق بدانند. علت دیگر هم ویژگی‌های شخصیتی امویان نظیر درون‌گرایی خودبین و مادی‌گرایی بود که سبب می‌شد تا آنان، خود را در زمینه قدرت، صاحب حق و ثروت را مدار حرکت‌های قدرت‌طلبانه بدانند و سعی کنند از طریق رفتارهای اقتصادی، اهداف سیاسی خود را پیش برند. این پژوهش، نشان داد که استفاده از ثروت به عنوان ابزاری برای کسب، حفظ و گسترش قدرت، نه منحصر به عصر حاضر، بلکه از دیربگی برخوردار است تا جایی که حتی ساده‌ترین ساختارهای سیاسی نظیر قبایل نیز تا حد زیادی بر آن تکیه می‌کردند.

## کتابنامه

- القرآن الکریم (۱۳۸۹ش). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن ج.ا.ا.
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر جزری، عزالدین أبی الحسن علی بن محمد (۱۴۱۷ق). اسد الغابة فی معرفة الصحابة. به کوشش عادل أحمد الرفاعی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱ق). الفتوح. به کوشش علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک. به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۱۸ق). جمهرة انساب العرب. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸). العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و.... به کوشش خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. به کوشش علی اکبر غفاری. قم. جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبی طالب. قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن الطقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق). الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة. بیروت: دارصادر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. به کوشش علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). العقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. به کوشش محمد ارناووط. بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن قییم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۹۸۳). شرح الشروط العمریة مجردا من کتاب أحكام أهل الذمة. تحقیق: صبحی صالح. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البداية و النهایة. بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیرة النبویة، به کوشش مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دار المعرفة.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵ق). الاغانی. بیروت: دار احیا التراث العربی.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (بی تا). مقاتل الطالبیین. به کوشش سید احمد صقر. بیروت: دار المعرفة.

افلاطون (بی تا). جمهور. ترجمه: فؤاد روحانی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

امین، احمد (بی تا). ضحی الاسلام. بیروت: دارالکتاب العربی.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۷). فتوح البلدان. به کوشش عبدالله انیس الطباع. بیروت: دارالنشر الجامعین.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹). انساب الأشراف. به کوشش محمد حمیدالله. قاهره: دارالمعارف.

پاکتچی، احمد، شیرزاد، محمدحسن، شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۷ش). بازخوانی انگاره ربا در قرآن

کریم با تکیه بر الگوهای انسان شناسی اقتصادی. مطالعات قرآن و حدیث. سال یازدهم، ش ۲ (۲۲)،

صص ۹۲-۶۱.

جعفر، نوری (بی تا). الصراع بین الامویین و مبادئ الاسلام. قاهره: مطبوعات النجاح.

جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز (بی تا). السقیفة و فدک. به کوشش محمدهادی امینی. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.

حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۹۹۰). شواهد التنزیل. به کوشش محمدباقر محمودی. تهران:

مؤسسة الطبع و النشر.

حسن ابراهیم حسن (۱۳۸۶ش). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: دنیای دانش.

حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف. به کوشش فارس تبریزیان الحسون. قم: الهادی.

حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق). نزهة الناظر و تنبیه الخاطر. قم: مدرسه امام مهدی (عج).

خليفة بن خیاط (۱۹۹۵). تاریخ. به کوشش مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز. بیروت: دارالکتب

العلمیة.

دوپویی، فرانسیس (۱۳۸۵ش). انسان شناسی اقتصادی. ترجمه: محدثه محب حسینی. تهران: نشر علم.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق). غرر الاخبار. به کوشش اسماعیل ضیغم. قم: دلیل ما.

ذهبی، محمد (۱۴۱۳ق). تاریخ الاسلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی.

روشه، گی (۱۳۶۸ش). تغییرات اجتماعی. ترجمه: منصور وثوقی. تهران: نشر نی.

سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس. به کوشش محمد انصاری زنجانی خوئینی. قم:

الهادی.

سید رضی، حسین بن محمد (۱۳۹۰ش). نهج البلاغه. سخنان و نامه های امام علی بن ابی طالب (ع).

قم: معارف.

سیمونز، اریک. ن (۱۳۶۲ش). تاریخ تجارت. ترجمه: ابوالقاسم حالت. تهران: امیر کبیر.  
سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۵ق). تاریخ الخلفا. به‌کوشش حمدی الدمرداش. قاهره: مکتبه  
نزار مصطفی الباز.

سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (بی‌تا). درالمنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفکر.  
شیراوی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۳ق). الإتحاف بحب الاشراف. به‌کوشش سامی غیری. قم: دارالکتاب  
الاسلامی.

شهرستانی، محمد (۱۳۹۵ق) الملل و النحل. به‌کوشش سید کیلانی. بیروت: دار المعرفه.  
شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۲ش). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.  
طباطبائی ندوشن، سید روح‌اله (۱۴۰۲ش). تحلیل انسان‌شناختی رفتارهای بنی‌هاشم و بنی‌امیه و روابط  
آن دو با یکدیگر با تأکید بر سخنان حضرت علی (ع). رساله دکتری. دانشگاه مپید.  
طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵ش). مکارم الاخلاق. مترجم: ابراهیم میرباقری. تهران: فراهانی.  
طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). تاریخ الأمم و الملوک. به‌کوشش محمد أبو‌الفضل ابراهیم. بیروت: دار  
التراث.

عقاد، عباس محمود (۲۰۰۵). ذوالنورین عثمان بن عفان. قاهره: نهضة مصر.  
عقاد، عباس محمود (۲۰۰۶). معاویة بن ابی سفیان. قاهره: نهضة مصر.  
فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۰۷ق). اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه. به‌کوشش عبدالملک بن  
دهیش. مکه: النهضة الحدیثه.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش). روضة الواعظین. قم: انتشارات رضی.  
فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۷۱ش). نوادر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین. به‌کوشش مهدی انصاری  
قمی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

قیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). المصباح المنیر. قم: منشورات دارالرضی.  
کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۴۰۹ق). ریاض السالکین. به‌کوشش محسن حسینی امین. قم:  
دفتر انتشارات اسلامی.

کورزین، فیلیس (۱۳۸۶ش). امپراتوری اسلامی. ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.  
گالبرایت، جان کنت (۱۳۶۶ش). کالبدشناسی قدرت. ترجمه: احمد شهسا. تهران: شهسا.  
گوتاس، دیمیتری (۱۳۹۰ش). اندیشه یونانی فرهنگ اسلامی. ترجمه: عبدالرضا سالار بهزادی. تهران:

فرزان روز.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴ش). جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.  
ماناگن، جان؛ جاست، پیتر (۱۳۹۸ش). انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی. مترجم: احمد رضا تقا. تهران:  
نشر ماهی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.  
مسعودی، علی بن الحسین (بی‌تا). مروج الذهب و معادن الجواهر. به‌کوشش اسعد داغر. قم: دار  
الهجرة.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ش). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ  
ایران.

معاویة بن ابی سفیان (۱۹۹۶). دیوان. به‌کوشش فاروق اسلیم بن احمد. بیروت: دار صادر.  
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الجمل و النصره لسید العترة فی حرب البصرة. به‌کوشش سید علی  
میرشریفی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا). البدء و التاریخ. بور سعید: مکتبه الثقافة الدینیة.  
مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و  
المتاع. به‌کوشش محمد عبدالحمید النمیسى. بیروت: دار الکتب العلمیة.

مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۲ق). النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم. به‌کوشش حسین  
مونس. قم: انتشارات الشریف الرضی.

وات، موننگمری (۱۳۷۹ش). عربستان پیش از اسلام. ترجمه: علی ناظمیان فرد. تاریخ اسلام. ش ۴،  
۲۱-۳۱.

مهربان، مجتبی (۱۳۹۷ش). روان‌شناسی انسان قدرت‌گرا. تهران: جوانه رشد.  
مهروش، فرهنگ (۱۳۸۳ش). «بنی هاشم». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر موسوی بجنوردی.  
تهران: بنیاد دائرةالمعارف.

واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹). المغازی. به‌کوشش مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی.  
هارمن، کریس (۱۳۸۶ش). تاریخ جهان. ترجمه: پرویز بابایی؛ جمشید نوایی. تهران: نگاه.  
همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳ش). شعوبیه، اصفهان: انتشارات کتاب فروشی صائب.  
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. قم: موسسه نشر فرهنگ اهل بیت.

Ashraf, Ahmad, and Ali Banuazizi (1992). "Class System iv. Classes In Medieval Islamic Persia". *Encyclopadia Iranica*. Vol. V, Fasc. 6, pp. 658-667.

- French, J. R. P. and Raven, B. H. (1959). *The Bases Of Social Power*, Ann Arbor, Michigan. Institute for Social Research, in champion. Dean, J. O. P. CIT.
- Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. London: Oxford.
- Mittal, B. (2015). Self-concept clarity: Exploring its role in consumer behavior. *Journal of Economic Psychology*. 46, pp. 98-110.
- Sahlins, Marshall (1963). *Poor Man, Rich Man, Big-Man, Chief: Political Types in Melanesia and Polynesia*. *Comparative Studies in Society and History*. No. 3, vol. 5.
- Parsons, T. (1951). *The Social System*. Glencoe. III. Free Press.
- Pilch, L & Małgorzata E. Górnik-Durose (2016). *Do we need dark traits to explain materialism the incremental validity of the dark triad over the HEACO domain*". *Personality and Individual Differences*, vol 102, pp. 102- 106.